

گزارش پشت صحنه از سریال «روزگار قریب» به کارگردانی کیانوش عیاری

داستان یک زندگی قریب

[بهمن عبداللہ]

ساعت ۱۰ صبح نشده پشت در شهرک توقف کرده ایم، نگهبان شهرک سینمایی ظاهر آه به دیدن هنرپیشه ها و خبرنگاران عادت کرده شوکی از دین ما بروز نمی دهد. این یکی نگهبان هم تا کارت شناسایی من و عکاس روزنامه را ندیده زاننش باز نمی شود. به یکی شان می گویم: «آقا، آمده سرصحنه فیلمبرداری»

می گوید: «کدام گروه؟»
تازه یادم می آید اینجا شهرک سینمایی غزالی است و احتمالاً چند گروه به طور همزمان در حال کار در آن هستند.

- روزگار قریب، آقای کیانوش عیاری!

- آها... فهمیدم، نامه دارید؟!؟

قصه نامه و نامه نگاری داستان تازه ای برای اهالی مطبوعات نیست، به روزبه سجادی حسینی یکی از اعضای گروه کارگردانی که قبلاً با او هماهنگ کرده ام از رنگ می زیم. نامه ای که کار نیست آنها شفا که نامی با نام زارع سفارش کرده اند، سجادی می گوید یکی را جلوی در می فرستد اما تا آمدن او منتظر نمی مانیم و به رفتن داخل می شویم. راننده آژانس همانجا بیکان خود را پارک می کند.

شهرک سینمایی غزالی بازمانده مرحوم علی حاتمی است، یادگار نگارها که شاید ۲۵ سال است بار استودیوهای سینمایی - که نادریم - را به دوش می کشد. لاله زار، خانه آباد، میدان بهارستان، میدان توپخانه، ولایت کوفه، مدینه و ...

از جمله لوکیشن های آشنای سینماگران ایرانی هستند که در این مکان جا خوش کرده اند. ده ها سال و مجموعه فیلم این شهرک به تاریخخانه سینماها و چیمه جاو وارد پیدا کرده اند، روزگار قریب به یکی از این سریال ها است که بخشی از آن در شهرک سینمایی جلوه دوربین رفته است. در یکی از دکان های لاله زار قدیم، مناره «چراغچی» که روی شیشه آن نوشته اند انواع چراغ و شمعدان و ... اتاق لباس پوشیده قرار دارد. روزبه سجادی سینمایی که فرزند فرید دستوار اول کارگردان و برنامهنویس سریال است) از میان لباس های آویخته به چوب بیرون می آید و ما را به چای فرا می خواند، عکاسان در میان جمعیتی که در حال بازدید شهرک اند نگ می شود.

روزگار قریب، داستان زندگی و فعالیت های اجتماعی، سیاسی دکتر محمد قریب است که در سال ۱۳۵۳ میلادی برای این نقش انتخاب شده است. سجادی می گوید: «دلیل این انتخاب، بیشتر به خاطر نزدیکی چهره شهاب به جوانی دکتر است. اما بازی او هم بسیار خوب بوده»
سجادی می گوید: «داستان از سال ۱۳۵۳ آغاز می شود، زمانی که دکتر قریب در بیمارستان اطفال (بیمارستان تحت مدیریت خود) بستری است، یک شب از کابوسی و رؤیا از خواب می پرد و به گذشته اش فکر می کند، داستان فیلم که در اینجا آغاز می شود و ما به ۷ سالگی او یعنی ۱۳۹۵ بازمی گردیم و به تدریج کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسال و سال های آخر زندگی او را می بینیم.»

روزبه ادا می دهد: «ما در اواخر کار تصویربرداری هستیم و احتمالاً تا اواسط شهریور این مرحله به پایان خواهد رسید، تصویربرداری کار از اسفند سال ۱۳۸۱ آغاز شده است. در سال ۸۲ دو ماه کار کرده ایم و به طور مستمر از تیرماه سال ۸۳ مشغول ضبط هستیم.»

در میان صحبت های او که دارم، برخی از بازیگران فرعی که در واقع هنرمند سینمایی لشکر هستند برای پوشیدن لباس مرتبه می کنند و در لباس شخصیت های روستایی از در خارج می شوند. امروز قرار است صحنه های مربوط به حضور جوانی دکتر قریب در یکی از روستاهای نزدیک تهران تصویربرداری شود، ماجرا این است که در خلال رویدادها سال ۱۳۲۰ سربازها از یادگان ها مرخص شده اند، آذوقه و آب در شهرها محدود است و سربازان به روستاهای اطراف مراجعه کرده اند، در این شرایط دکتر قریب به همراه یکی از سربازان به یک روستا رفته تا در خصوص درمان و بهداشت آنها کمک کند.

سجادی می گویند: «امروز از بازیگران اصلی جوانی دکتر (شهاب کسرائی) و سعید بیات (سرباز) بازی دارند و حدود ۳۰ هنرمند نیز به کمک خواهند کرد.»

از او می پرسیم در تصویربرداری کیانوش و جمعیت خاکستر از چه تعداد سینمایی لشکر استفاده کرده اند که پاسخ می دهد: «۵۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر»

ظاهراً قرار است سریال در ۲۲ قسمت آماده بخش شود و همزمان با تصویربرداری کیانوش عیاری مشغول تدوین سریال در ابتدای فیلم است، کسب تایید ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ قسمت را آماده کرده و احتمالاً بعد از مرحله ضبط با فرآیند بال به تدوین آن خواهد پرداخت. عیاری که یکی از بهترین تدوینگران سینمایی ایران است و در سال های فعالیت به غیر از ۱۰ فیلم خودش آثاری همچون نیکو امروز، چوری، پرواز، مرای شترین و سفر مردان خاکستری را نیز تدوین کرده است. عیاری البته به غیر از کارگردانی و تدوین



«روزگار قریب» عنوان تهیه کننده را نیز دارد و نویسنده فیلمنامه هم خود اوست، سجادی می گوید: «فیلمنامه کامل و آماده ای نداریم و فیلمنامه نهایی به روز نوشته می شود.»

از اتاق لباس با دکان چراغچی که بیرون می آید، کسری ایل بیگی (کدخد)، نورعلی (روستا)، کسری ایل بیگی (کدخد)، نورعلی را می بینیم. او بازیگر نقش جوانی دکتر قریب است و از ۱۸ تا ۲۳ سالگی دکتر را بازی می کند. تا خودم را به کسراتی معرفی می کنم و سر حرف از بازی می کنم، عکاس روزنامه پیدا می شود و چند عکس به سرعت می گیرد. کسراتی که دانشجوی رشته عمران است در نخستین تجربه



مهدی موشای - سالهای آخر زندگی / ناصر موشای - میانسانی / شهاب کسرائی - جوانی / کریم کریمی - کودکی / غلامرضا بنفشه خواه - سپید زاهدی

راحت در یک کار تاریخی مشخص است، چون تصویر روشن و منحصی از مباحثه ها در ذهن تماشاگر رسیست و فضایی مانور چهره پرداز زیادت است. بعد هم اضافه می کند: اما در روزگار قریب بر اساس عکس ها و شواهد چهره ها را طراحی کردیم و شمام تلاش ما را به کار برده ایم تا نزدیک به واقعیت باشد.

چرخه کوتاه در شهرک سینمایی می زیم، یکی گفته نزدیک شهر مدینه برویم، اما در یکی از کوچه های خشت و گلی به جای گروه تولید روزگار قریب به عوامل کلاه پهلوی و برمی خوریم، کلاه پهلوی کار تازه ضیاءالدین دری (سازنده کیف انگلیسی) است که این روزها مرحله فیلمبرداری را می گذراند. آمیوس از پیدا کردن گروه به لاله زار برمی گردیم، کیانوش عیاری با منشی صحنه اش شبنم عرفی نژاد جلوی در دکان چراغچی ایستاده اند. سلام می دهیم، خوش آمد می گوید و به داخل می رود.

دوباره بیرون می آید و باتلفن همراهش مشغول حرف زدن می شود. آذوقه رفته به سر صحنه هستیم. لاله زار ملو از جماعتی که به بازدید شهرک آمده اند، برق فلاش و صدای دوربین های عکاسی از هر سو جلب نظر می کند. گراند هتل منظره آشنایی برای همه بازدید کنندگانی است که لاله زار را با دیدن می کنند. شاید حالا میلیون ها عکس از سر سرد گراندهتل در آلبوم های خانوادگی علاقه مندان سینما وجود داشته باشد. مکاناس به عیاری اصرار می کند که در وسط لاله زار بایستند تا عکس بگیرد، عیاری خواهش می کند انتظار بازی کردن» از او ندانسته می شود. کودکی به داخل اتاق لباس، سرک می کند، مادرش او را می زند و تذکر می دهد که جلوتر نروید، عیاری به میان می آید و می گوید: «برو تو... نترس، اینجا تنگ نیست ندراد»؛ خنجرهای داخلی می رود و در میان لباس ها بیچان می شود.

در مسیر رسیدن به لوکیشن امروز روزگار قریب از عیاری می پرسیم چرا به بازی می رویم؟ علاقه مند شده، او پاسخ می دهد به هر حال کارگردان باید کار کند، می پرسیم آیا علاقه

خاصی به این شخصیت داشتید یا مثلاً به این دلیل بوده که مقطع زندگی او به دوره شما هم نزدیک بوده، عیاری می گوید: «سال مرگ دکتر، جعفری (حسین بنفشی) را بازی می کنند. هم چنین نقش پناهی (در نقش دستیار پزشکی) و نورعلی (کدخد)، نورعلی می زند که باور می کنند، اما او شوخی کرده، ساعتی از کار که می گذرد، متوجه می شوم او شخصیتی شوخ طبع دارد و به سختی می توان میان حرف های جدی و شوخی اش مرزی قائل شد. واقعیت این است که دکتر قریب در سال ۵۳ درگذشت که در آن زمان عیاری ۲۲ ساله بود. عیاری در مسیر رسیدن به صحنه فیلمبرداری از شخصیت زارشمند، شریف و ستودنی دکتر قریب

زمین شکل بدی نداشته باشد. مزدک پسر عیاری هم که عکاس سریال است به جمع ما اضافه می شود.
«سینما بی رحم است» این جمله عیاری است که به یکی می گوید و بعد می خندد. منظورش را جویا می شویم، توضیح می دهد که این جمله معروفی از یک کارگردان اهل مشهد بوده که از دوره سینمای آزاد (اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰) در ذهنش باقی مانده و هراز چند گاهی به شوخی آن را تکرار می کند. می پرسم حالا چه شده که یاد سینمای آزاد افتاده؟ چیزی نمی گوید، عیاری یکی از سینماگران سینمای آزاد اهواز است که در کنار برادرش داریوش فعالیت داشته و سال ها درگیر ساختن آثار کوتاه و مستند بوده است.

چای و کیک آورده اند... ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه شده و هنوز دوربین روشن نشده، «به شوخی می گویم اینطور که شما کار می کنید، ساعت ۳ تم کلید نمی زنید، باید به روزنامه



رضا کایانی - آیت اله فیروزآبادی



مهران ربی - پدر دکتر قریب



غلامرضا بنفشه خواه - سپید زاهدی



حسین پناهی - دستیار طبیب روستا



هوشنگ توکلی - دکتر شریف رئیس دانشکده تهران

بازگردیم، راننده آژانس آمده و در گوشه ای جنب و جوش گروه را زیر نظر گرفته است، یکی می آید و اعلام می کند: «نور کهننگره ها را گرفته ایم»، دیگر ما هم بر آب هستند، گرم چهره ما چک می شود، لباس ها مرتب هستند، چهره آماده بازی است، گروه تصویربرداری آماده اند، صدا برادر صداها را چک کرده و آماده دستور کارگردان است. کسراتی و بیات در انتهای کوچه منتظر دستورات حرکت اند، با عیاری آثاری همچون نیکو امروز، چوری، پرواز، مرای شترین و سفر مردان خاکستری را نیز تدوین کرده است. عیاری البته به غیر از کارگردانی و تدوین

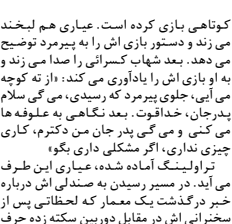
«می گیریم، صدا، دوربین، حرکت.»

عیاری می گوید:
در این مدت
۳۲ فیلم ساختم
این کافی نیست!؟

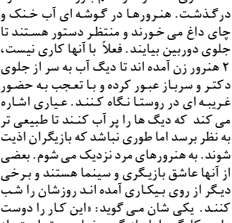
قرار می شود طول تر اولینگ بیشتر شود. از عیاری می پرسیم چرا به شوه ۳۵ میلیتری کار را فیلمبرداری نکرده اند، عیاری می گوید: «راستش از ترس این که یک روزی سوسه شوم تا یک نسخه سینمایی از آن استخراج کنم، از همان ابتدا با خودم قرار گذاشته با دوربین DV کار را تصویربرداری کنیم؛ باز هم می پرسیم آیا کار را به ترتیب تاریخی (طبق داستان) ضبط کرده اید یا نه؟ عیاری همان طور که صحنه های دیروز را چک می کند، می گوید: «نه، به ترتیب تاریخی کار نکرده ایم، مثلاً مرگ دکتر را که در آخر سریال اتفاق می افتد، ۳ سال پیش گرفته ایم، عیاری بلند می شود تا چند کلمه ای با بازیگرانش حرف بزند. انگار که چیزی یادش آمده باشد، رو به عوامل می کند و می گوید: «راستی بچه ها هفتفید می نیم و الیبال ایران، بریزل را شکست داده» بعد راهش را می کند و می رود سمت بازیگر نقش پیرمرد که در مقابل انبار علوفه ایستاده، بازیگر که نقش کوتاهی در سریال دارد، عیاری را می شناسد و در گفت و گو عیاری در مسیر رسیدن به صحنه فیلمبرداری از کزدن (نخستین فیلم عیاری - سال ۶۵) نقش



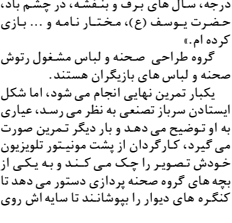
کریم کریمی - کودکی



کاره انگر - نوجوانی



شهاب کسرائی - جوانی



کریم کریمی - کودکی